



■ علیرضا ذکاوتی قراغزلو

ابوالحسن علی احمد واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ ق)، از شاگردان ابو عبدالله حاکم نیشابوری (دانشمند معروف اهل سنت)، از ادیبان و محدثان و مفسران بزرگ قرن پنجم است و کتاب مشهورش اسباب النزول از بهترین و پیراسته ترین کتاب هایی است که درباره شأن نزول آیات قرآنی گرد آوری شده است. واحدی با آنکه شافعی مذهب است ولی در کتاب اسباب النزول، در بیان شأن نزول بعضی آیات انصاف به خرج داده و از حق نگذشته و مطابق روایت شیعی می طلب را بیان کرده است. برای نمونه در ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) به حدیث کسا اشاره کرده است.

در این گفتار ترجمه شأن نزول چند آیه از سوره احزاب (که شامل آیه تطهیر نیز می شود) از نظر خوانندگان می گذرد که با نحوه بیان مفسران قدیم و همچنین تفسیرهای برادران اهل سنت آشنا شوند. مرجع ما در این گفتار متن عربی اسباب النزول واحدی چاپ دارالکتب العلمیه لبنان است که در سال ۱۳۶۲ ش در قم افست شده است (صفحات ۳۳۶-۳۴۵).

آیه ۱) یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین

ابوسفیان و عکرمه بن ابی جهل و ابوالاعور سلمی پس از جنگ احد، به مدینه آمده بر عبدالله بن ابی وارد شدند. پیغمبر ﷺ به جان امان شان داد تا مذاکره کنند. پس عبدالله بن سعد بن ابی سرح و طعمه بن ابیرق همراه ایشان نزد پیغمبر آمدند و عمر بن خطاب نیز نزد پیغمبر بود. آنان به حضرت گفتند: بدگویی لات و عزری و منات را رها کن، و بگو برای بت پرستان دارای شفاعت و منفعتند، ما نیز ترا با پروردگارت و اگذاریم. سخن ایشان بر پیغمبر گران آمد. عمر گفت: یا رسول الله، اجازه بفرما اینان را بکشیم. پیغمبر ﷺ فرمود: امان شان داده ام. عمر خطاب به آنان گفت: بیرون روید که لعنت و خشم خدا بر شما باد و پیغمبر ﷺ فرمود که عمر آنها را از مدینه بیرون کند؛ و آیه بالا نازل گردید.

آیه ۴) ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه

این آیه، درباره جمیل بن معمر فهری نازل شد که مردی عاقل و با حافظه بود و قریش می گفتند: او حتماً دو قلب دارد که این همه چیز در یاد نگه می دارد، و خودش می گفت من دو قلب دارم که با هر دو تعقل می کنم، و هر کدامش از عقل محمد ﷺ بالاتر است. در جنگ بدر که مشرکان، از جمله جمیل بن معمر - شکست خورده هزیمت کردند، ابوسفیان وی را دید در حالی که یک لنگه کفش را به دست داشت و یک لنگه را در پا کرده است. ابوسفیان پرسید: جمعیت چه شد؟ جمیل پاسخ داد: گریختند. ابوسفیان پرسید: ترا چه شده است که یک تا کفش پوشیده ای و یک تا را در دست داری؟ پاسخ داد: تصور و احساسم این بود که هر دو را به پا پوشیده ام. و از آن روز فهمیدند که وی دو قلب (عقل) نداشته، و گرنه از کفش در دستش غافل نمی شد.

آیه ۴) و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم

این قسمت از آیه درباره زید بن حارثه [بنده پیشین پیغمبر ﷺ] است که پیش از بعثت، او را آزاد ساخته، پسر خویش خوانده بود و بعداً که حضرت با زینب دختر جحش - زن مطلقه زید - ازدواج کرد، یهود و منافقان گفتند: محمد ﷺ زن پسرش را گرفت و خود و دیگران را از این کار نهی می کند. آیه در پاسخ آمد که «خدا پسر خواندگان شما را پسران شما نשמرد، این تعبیر زیبای شماست و خدا از حقیقت سخن می گوید و همواره می نماید.» سعید بن محمد بن احمد بن نعیم اشکابی با اسناد از سالم روایت می کند که عبدالله [بن

عمر] می گفته است: ما زید بن حارثه را فقط زید بن محمد خطاب می کردیم تا آیه نازل شد: «پسر خواندگان را به پدران [راستین]شان نسبت دهید، این در نظر خدا به قسط نزدیکتر است.» بخاری هم این روایت را آورده است.

آیه ۲۳) من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

ابواسحاق احمد بن ابراهیم با اسناد از انس [بن مالک] روایت می کند که عمویم انس بن نضیر - که مرا همنام او کردند - در جنگ بدر حضور نداشت و این پیشامد برایش ناگوار بود که از اولین جنگ در خدمت رسول الله ﷺ غیبت جسته، و می گفت: اگر جنگی پیش آید خدا شاهد خواهد بود که چه می کنم. تا اینکه جنگ احد پیش آمد و مسلمین هزیمت کردند. انس بن نضیر گفت: خدایا من از عقاید مشرکین بیزارم و از کردار این مسلمین [پشت به جنگ کرده] پوزش می خواهم. و با شمشیر به راه افتاد و به سعد بن معاذ که او را دید گفت: سوگند به آنکه جانم در دست اوست، از أحد بوی بهشت می شنوم. و جنگید تا کشته شد. انس [بن مالک] گوید: او را میان کشتگان یافتیم، هشتاد و اندی زخم شمشیر و نیزه و تیر بر تن داشت و مثله اش نیز کرده بودند و شناخته نمی شد تا خواهرش از علامتی که در انگشت او بوده، او را شناخت، و این آیه نازل شد که «از جمله مؤمنان، مردانی هستند که بر پیمان خویش با خدا به راستی وفا کردند.»

سعد بن احمد بن جعفر مؤذن، با اسناد از انس بن مالک روایت می کند که آیه درباره انس بن نضیر نازل گردیده است. بخاری نیز این روایت را دارد.

آیه ۲۳) فمنهم من قضی نحبه

این قسمت از آیه درباره طلحه بن عبیدالله است که در روز أحد در کنار پیغمبر پایدار ماند تا دستش آسیب دید، و پیغمبر فرمود: «خدایا طلحه را بهشت مسلم دار.» احمد بن محمد بن عبدالله تمیمی با اسناد از نزال بن سبره روایت می کند که از علی ﷺ پرسیدند از حال طلحه ما را با خبر کن، فرمود: طلحه از کسانی است که آیه ﴿فمنهم من قضی نحبه﴾ (یعنی از مؤمنان کسانی هستند که عهد واجب بگزارند) درباره ایشان آمد و از آن پس بر او حساب نویسند.

عبدالرحمن بن حمدان با اسناد از عیسی بن طلحه روایت می کند که روزی طلحه بر پیغمبر ﷺ گذشت، به حضرت فرمود: «هذا ممن قضی نحبه» (یعنی این از کسانی است که

نذر خویش به جای آوردند.

آیه (۲۳) انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا
 ابوبکر حارثی با اسناد از ابوسعید [خُدَری] روایت می کند که این [قسمت از] آیه
 درباره پنج تن یعنی پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل گردیده است.
 ابوسعید نضوی با اسناد از عطاء بن ابی رباح و او به یک واسطه از ام سلیم [طبق روایت
 شیعه: ام سلمه] روایت می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود، فاطمه با دیگی سنگی
 آمد که در آن خزیره [نوعی آش] بود. پیغمبر فرمود: شوهرت و دو پسرت را هم صدا کن.
 علی و حسن و حسین نیز آمدند و همه از آن غذا خوردند و پیغمبر در بسترش روی کسای
 سیاه رنگ قرار داشت. ام سلیم گوید: من در حجره نماز می خواندم، این آیه، نازل گردید
 «خداوند می خواهد از شما اهل بیت پلیدی را دور کند و به تمام پاکیزه تان سازد.» ام
 سلیم گوید: پیغمبر گوشه کسا را گرفت و برایشان پوشانید و دست به دعا برافراشت که
 «خدایا اهل بیت من و ویژگیان من اینانند، از اینان پلیدی را دور ساز و به تمام معنا
 پاکیزه شان کن.» ام سلیم گوید: من سر درون خانه کرده پرسیدم: یا رسول الله من هم
 هستم؟ فرمود: انک الی خیر، انک الی خیر» (تو به سوی خیر و خوبی هستی، یا اینکه: تو
 برو به سلامت!)

ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد سراج با اسناد از ابن عباس روایت می کند که آیه
 درباره زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده [قسمت اول آیه چنین است].
 عقیل بن محمد جرجانی، ضمن اجازه شفاهی که به مؤلف داده، از جمله با اسناد از
 عکرمه روایت می کند که مراد آیه زنان پیغمبر است نه آنها که نزدش رفتند. راوی
 گوید: عکرمه این مطلب را در بازار به صدای بلند می گفت [عکرمه از خوارج است].

آیه (۳۵) ان المسلمین و المسلمات...

مقاتل بن حیان گوید: شنیده ام که وقتی اسماء بنت عمیس همراه شوهرش جعفر بن
 ابیطالب از حبشه به مدینه بازگشت، به دیدن زنان پیغمبر رفت و از ایشان پرسید: آیا درباره
 ما زنان چیزی نازل شد؟ گفتند: نه، اسماء نزد پیغمبر رفت و گفت: یا رسول الله زنان
 مغبون و محروم اند.

حضرت پرسید چرا؟ گفت: چون همانند مردان [در آیات] از زنان نیز به نیکی یاد نشد.

آیه نازل شد که: «مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان عبادت پیشه و شایسته و زنان عبادت پیشه و شایسته، مردان با صداقت و زنان با صداقت، مردان شکیبیا و زنان شکیبیا، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه گیر و زنان روزه گیر، مردان عقیف و زنان عقیف، مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنان خدایاد، را خداوند، مغفرت و پاداش بزرگی آماده کرده است.»

قتاده گوید: پس از آنکه ذکر زنان پیغمبر در آیات قرآن آمد، بعضی زنان مسلمان، نزد ایشان آمده گفتند: خداوند از شما یاد کرده و از ما نکرده، و اگر در ما خیری بود از ما هم یاد می شد. آیه بالا [در جواب] نازل گردید.

آیه ۵۱) ترجی من تشاء منهن...

به گفته مفسران وقتی بعضی زنان پیغمبر روی همچشمی و حسادت حضرت را آزرند و نفقه بیشتری می خواستند و پیغمبر از آنها کناره گرفت و آیه تخییر [آیات ۲۸ و ۲۹ از همین سوره] نازل شد. پیغمبر مأمور گردید به زنانش پیشنهاد نماید که بین دنیا و آخرت یکی را برگزینند و آنها که دنیا را برگزینند طلاق دهد و آنها که خدا و رسول ﷺ را برگزینند «ام المؤمنین» نامیده شدند و از ازدواج بعد از پیغمبر برای همیشه ممنوع گردیدند و پیغمبر هر کدام را مایل بود نزد خود جا دهد و نوبت هر یک را خواست به تأخیر اندازد، و زنان پیغمبر رضی شدند بر اینکه صاحب نوبت باشند یا نباشند، و اینکه برخی از لحاظ نفقه و معاشرت امتیاز داشته باشند، هر طور پیغمبر بخواهد عمل کند. و همگی رضایت دادند و البته پیغمبر با آن وسعت نظر و اختیار که خدایش داده بود همه را بهره برابر قرار داد.

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم مزکی با اسناد از عایشه روایت می کند که بعد از نزول آیه مورد بحث، حضرت در نوبت یکی از زنان اگر می خواست نزد دیگری برود از صاحب نوبت اجازة می گرفت. راوی از عایشه پرسید: تو (در این گونه موارد) چه جواب می دادی؟ عایشه گفت: پاسخ می دادم که اگر اختیار با من است هیچ کس را بر خود مقدم نمی دارم و ترجیح نمی دهم. بخاری و مسلم نیز این روایت را هر یک به طریق خود آورده اند.

به گفته بعضی مفسران، وقتی آیه تخییر نازل شد، زنان حضرت از طلاق ترسیدند و گفتند: ای پیغمبر خدا از مصاحبت خودت و سهم نفقه، هر قدر می خواهی به ما اختصاص بده و ما را به همین حال بگذار و آیه مورد بحث نازل گردید [که «نوبت هر یک را خواهی به

تأخیر اندازی و هر یک را خواهی نزد خود جا دهی، و اگر از بعضی کناره می جستی اورا بطلبی، گناهی بر تو نیست و همین نزدیک ترین راه است برای خرسندی آنان که غمگین نباشند و به هر چه می دهی خشنود باشند، و خدا از درون دل شما [مرد و زن] خبر دارد و دانا و دیر خشم است» [

عبدالرحمن بن عبدان با اسناد از عایشه روایت می کند که زنان پیغمبر می گفتند: آیا زنی شرم نمی کند از اینکه خود را واگذار کند؟ [در بخشی از آیه ۵۰ همین سوره آمده است: و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی] آیه نازل شد: «نوبت هر یک را خواهی به تأخیر اندازی و هر یک را خواهی نزد خود جا دهی» عایشه به حضرت گفت: «می بینم پروردگارت زود خواهش ترا بر می آورد.» بخاری و مسلم نیز این روایت را آورده اند.

آیه ۵۳) یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوت الذنبی...

اکثر مفسران گفته اند: پیغمبر ﷺ در شب زفاف با زینب دختر جحش، ولیمه خرما و قاووت داد و گوسفند کشت. آنس گوید: مادرم ام سلیم یک ظرف کوچک سنگی محتوی حیس [مخلوطی از خرما و روغن و آرد] برای حضرت فرستاد و پیغمبر به من فرمود: اصحاب را به طعام دعوت کن. و اصحاب می آمدند و می خوردند و می رفتند. تا اینکه گفتم یا رسول الله ﷺ کسی نمانده است. فرمود: سفره تان را جمع کنید، جمع کردند و همه رفته بودند جز سه نفر که به صحبت نشسته بودند و ماندن شان به درازا کشید و پیغمبر ﷺ ناراحت بود، اما از فرط حیا چیزی نمی گفت، و این آیه نازل شد و حضرت بین خودش و من (*) پرده را فرو آویخت. بخاری و مسلم نیز این روایت را آورده اند.

اسماعیل بن ابراهیم واعظ با اسناد از آنس بن مالک روایت می کند که همراه پیغمبر ﷺ بودم و به حجره ها سر می کشید، به حجره ای رسید که عده ای نشسته بودند و صحبت می کردند. حضرت بازگشت و وارد حجره خود شد و پرده را فرو افکند. آنس گوید: رفتم و با ابوطلحه ماجرا را در میان گذاشتم. گفت اگر حرف تو راست باشد آیه ای درباره ما نازل می شود، و آیه بالا نازل گردید.

احمد بن حسن حیری با اسناد از آنس و او از عمر روایت می کند که به پیغمبر ﷺ گفتم: آدمهای بد و خوب بر تو وارد می شوند. کاش همسران خود را امر به حجاب می کردی. و آیه حجاب نازل گردید. بخاری نیز به طریق خود این را روایت کرده است. ابو حکم جرجانی ضمن اجازه شفاهی که به مؤلف داده با اسناد از مجاهد روایت کرده

است که پیغمبر ﷺ روزی با بعضی اصحابش طعام می خورد و عایشه هم آنجا بود . دست یکی از اصحاب به دست عایشه خورد و پیغمبر ﷺ را خوش نیامد . پس آیه حجاب نازل گردید .

آیه (۵۳) و لا ان تنكحوا ازواجه من بعده ابداً

عطاء از ابن عباس روایت می کند که یکی از سران قریش گفت : اگر پیغمبر ﷺ بمیرد عایشه را می گیرم . آیه [در تحریم ابدی ازدواج با بیوه گان پیغمبر] نازل شد .

آیه (۵۶) ان الله و ملائکته یصلون علی النبی...

ابوسعید با اسناد از کعب بن عجره روایت می کند که به پیغمبر ﷺ گفتند : سلام بر تو را دانستیم چیست ، صلوات چگونه است ؟ این آیه نازل گردید .

عبدالرحمن بن حمدان عدل با اسناد از اصمعی روایت می کند که از مهدی [عباسی] بر منبر هیره شنیدم می گفت : خدا به شما دستوری داد ، که اول خودش و دوم ملایکه اش انجام داده اند . آنجا که می فرماید : «خدا و فرشتگانش بر پیغمبر درود می فرستند ، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود بفرستید و سلام کنید با تمام آداب .» خدا پیام آور شما را از میان پیام آوران بدین امتیاز مشرف داشته و از میان همه آدمیان شمارا به عنوان امت آن حضرت برگزیده پس حق نعمت خدا را بگزارید و شکر کنید .

مؤلف گوید از استاد ابو عثمان واعظ شنیدم که به نقل از امام سهل بن محمد بن سلیمان گفت : این تشریف و تکریم خدا نسبت به پیغمبر ما از تشریف آدم - که ملایکه را به سجده او امر کرد - کامل تر و رساتر است ، چه در اینجا خصوصاً فرشتگان را مأمور کرد که سجده کنند که روا نبود خود سجده نماید ، و آنجا خبر می دهد که خود و ملایکه اش بر پیغمبر درود می فرستند و این کامل تر و رساتر است . بیان سهل بن محمد از سخن مهدی [عباسی] اقتباس شد و قضیه آدم را هم وارد کرده و مقابله نموده ، و این کامل تر و رساتر است .

ابوبکر محمد بن ابراهیم فارسی با اسناد از ابوهیره روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود : هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد خدا ده بار او را درود گوید . این روایت در صحیح مسلم نیز آمده است .

آیه ۴۳) هو الذی یصلی علیکم و ملائکته

مجاهد گوید: چون آیه «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی ...» نازل شد ابوبکر به پیغمبر گفت: همواره در عطایای الهی ما را نیز شریک می کردی. و این آیه آمد که خدا و ملائکه اش بر شما درود می فرستند.

آیه ۵۸) و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات...

عطاء از ابن عباس روایت می کند: عمر یک زن انصاری را دید جلوه نما می خرامد. عمر را خوش نیامد و کتکش زد. زن نزد بستگان خود رفت و از عمر شکایت کرد. آنان به سراغ عمر آمده آزارش کردند و این آیه نازل شد: «کسانی که مردان و زنان مؤمن را بیازارند بدون آنکه کاری کرده باشند، به راستی بهتان و گناه عظیمی را متحمل شده اند.»

مقاتل گوید: آیه در حق علی علیه السلام نازل شده که گروهی از منافقان او را می آزرده و علیه او سخن می گفتند.

آیه ۵۹) یا ایها النبی قل لزوجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیبهنّ

سعید بن محمد مؤذن با اسناد از ابومالک روایت می کند که زنان مؤمن شبها برای قضای حاجت یا کاری بیرون می رفتند و منافقان متعرض و مزاحم شان می شدند. آیه مورد بحث نازل گردید. سُدّی گوید: خانه های مدینه کوچک بود و زنان شبها برای قضای حاجت از خانه بیرون می شدند. عده ای از فاسقان مدینه شبها بیرون آمده، اگر زنی را مقنعه زده می دیدند متعرض نمی شدند و می گفتند: آزاد زن است، و اگر زنی را بدون مقنعه می دیدند می گفتند کنیز است و طلب کام می نمودند. آیه نازل شد که «ای پیغمبر به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو جامه بر خود فرو پوشند که این روش برای آنکه [آزاد زن و محترم] شناخته شوند بهتر است.»

(*) آنس خادم مخصوص پیغمبر بوده است و ام سلیم کنیه مادر اوست.